

راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی از منظر حضرت علی (ع)

اسماعیل کاوسی^۱ - مهدی حسینی راد^۲

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲

چکیده

اگر با دید کلی به هدفها و فعالیتهای مربوط به حقوق شهروندی و تعلیمات و پیامهای اصلی ادیان الهی نگاه کنیم؛ خواهیم دید تعلیمات ادیان الهی نقش بسیار مؤثری در ترویج حقوق بشر داشته است. لذا در سیر تاریخی مباحث حقوق شهروندی باید بزرگترین سهم را به ادیان الهی داد؛ زیرا ادیان الهی همواره در برابر ستمکاران و قدرتمندان غاصب و ناقض حقوق انسان ظهور کرده‌اند، در بعد تعلیمات اجتماعی نیز برای عدالت و تساوی حقوق انسانها و رفع تبعیضات نژادی و امتیازات طبقاتی مبارزه نموده‌اند. بنابراین تردیدی نیست که مفاهیم عالی انسانی از قبیل کرامت، شخصیت انسان، آزادی، مساوات و غیره، ریشه در تعالیم انبیای الهی دارد و ادیان آسمانی کمک بزرگی به پیشرفت حقوق شهروندی کرده‌اند. حق و حقوق از واژه‌های کلیدی نهج البلاغه است. در این کتاب از اوصاف حق، حقوق الهی، حقوق مردم، زمامداران حق، آمیختگی حق و باطل، حق در دل باطل، حقوق دوجانبه، آسیب‌شناسی انحراف از حق، تفاوت در صفوف باطل و ... سخن به میان آمده است. سؤال پژوهش این است که شاخصهای ارتقای

۱. دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)
ekavousy@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

حقوق شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه کدامند؟ و راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی از نظر حضرت علی(ع) کدامند؟ با توجه به یافته‌های این تحقیق شاخص‌های حقوق شهروندی در نظر حضرت علی(ع)، حفظ حق کرامت و احترام انسانی و برابری شهروندان در مقابل قانون است؛ همچنین شهروندان صاحب حق در تعیین سرنوشت خود، ناظر بر اداره امور و حق بازخواست از متصدیان امر را دارند و حکومت خدمتگذار مردم است. این پژوهش تحلیلی- توصیفی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای- اینترنت و ... درصدد است تا راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی را با تأکید بر دیدگاه نهج البلاغه تبیین نماید.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، شاخص‌های حقوق شهروندی، راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی از منظر حضرت علی(ع).

مقدمه

از دوران باستان، متفکران سیاسی درباره رابطه درست میان فرد و دولت بحث کرده‌اند. این رابطه در یونان باستان در گمانه «شهروند» به معنای عضو دولت بودن عینیت یافته بود. در دولت- شهرهای یونان شهروندی به صورت حق شرکت در زندگی سیاسی- اجتماعی و در صورت انتخاب شدن، احساس تکلیف برای عهده‌دار شدن بار مسئولیت مقام عمومی بازتابیده بود؛ اما این حق به اقلیت کوچکی که در این دولت‌ها زندگی می‌کردند و در واقع، به مردان آزاده دارای حق مالکیت محدود شده بود.

حقوق شهروندی از مباحث و مطالب مهمی است که به طور گسترده‌ای به عدالت و مساوات توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» هنگامی در یک جامعه تحقق می‌یابد که همه اعضای آن جامعه از تمامی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار بوده، در حوزه‌های مختلف مشارکت داشته و در برابر حقوقی که دارند، وظایف و مسئولیت‌هایی را در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده بگیرند.

از بین ادیان مختلف، دین مبین اسلام کامل‌ترین قواعد حقوقی را برای بشر مطرح کرده که مطابق با فطرت انسانی است و نه تنها به کمال معنوی انسان‌ها توجه دارد؛ بلکه به کرامت آنها به عنوان اشرف مخلوقات فارغ از نژاد، رنگ و مذهب احترام می‌گذارد. از جمله مسائل مهم

حقوق شهروندی در اسلام «کرامت انسان‌ها»، «ارزش زندگی و حیات افراد»، «بیهوده نبودن زندگی» و «هدفمند بودن خلقت» است.

حضرت علی(ع) به عنوان خلف صالح پیامبر و جانشین ایشان و بهترین و والاترین مفسر قرآن و اسلام، درخصوص دین، الهیات و ابعاد گوناگون زندگی مادی و معنوی مورد نیاز انسان‌ها سخنان گهرباری در نهج‌البلاغه دارند که می‌تواند راهنمای ما در جهت شناخت بهترین و روشن‌ترین راه باشد. امام علی(ع) شخصیت ولایی بود که در حدود ۴ سال و ۹ ماه در یکی از پهناورترین ممالک جهان حکومت کرد. وی نظرات مختلفی در زمینه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد که به عنوان یک حجت برای رفتار مسلمانان و پیروان آن حضرت تلقی می‌گردد. مهم‌ترین کتاب و سند معتبر از اندیشه‌های امام علی(ع) نهج‌البلاغه است که شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار آن حضرت می‌باشد که در سال ۴۰۰ هجری توسط شریف رضی گردآوری شده است. از سخنان علی(ع) چنین دریافت می‌شود که ایشان درصدد نهادینه کردن مشارکت‌های همگانی در حیات اجتماعی است. در زمینه مبانی شهروندی در نهج‌البلاغه، نگرش آن حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است. همچنین امام مشروعیت را الهی می‌داند که این مشروعیت الهی با اقبال و اراده مردم در جامعه محقق می‌شود. دین و سیاست نیز در کلام و مشی عملی آن حضرت، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستگی دارد. پس از بررسی محتوای شهروندی و چگونگی رابطه فرمانروایان و شهروندان، در می‌یابیم که از نظر امیر مؤمنان این رابطه باید دو سویه و متقابل باشد؛ چون حق و تکلیف باهم‌اند. امام علی(ع) قائل به احساس تعلق خاطر و مسئولیت عمیق شهروندان در قبال اجتماع و نظام اجتماعی است. همچنین آن حضرت شهروندان را به مشارکت فعال در عرصه اجتماع، فراخوانده و قائل به نقش تعیین‌کننده خواست و اراده مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمیت است (جعفری، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۶). اهمیت نهج‌البلاغه، در عصری که پیشرفت تحقیق و بررسی در اصول و مبانی نظری و عملی سیاست و حکومت، با رویکرد به متون اصیل دینی مشهود است، بر کسی پوشیده نیست. از طرفی مفهوم و جایگاه شهروندی نیز یکی از مسائل مطرح و مهم در عصر کنونی است. بعد از انقلاب اسلامی رویکرد به مباحث و موضوعات نهج‌البلاغه شدت و جلوه جدیدی به خود گرفت و بخصوص در مباحث سیاست و

حکومت کتب فراوانی نوشته شد؛ اما هیچ کدام به صورت مشخص به بررسی مفهوم شهروندی در نظر آن حضرت نپرداخته‌اند. دغدغه این پژوهش، بررسی و بیان «مفهوم و حقوق شهروندی» از دیدگاه آن امام همام با تکیه بر نهج‌البلاغه است.

پژوهش حاضر درصدد بررسی و شناخت مجموع حقوق شهروندی از منظر حضرت علی (ع) و همچنین شناخت راهکارهای حضرت جهت ارتقا و بهره‌گیری از آن در اداره جامعه کنونی می‌باشد.

اسلام و حقوق شهروندی

حقوق شهروندی همواره مورد عنایت و حتی تأکید اسلام واقع بوده است؛ برای نمونه در قرآن کریم آمده است: «أَنَّ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹)

در این آیه، خداوند «مظلومیت» را علت اذن جهاد دانسته است و در این آیه: «وَلَمَّا اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأَوْلَىٰكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَىٰ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أَوْلَىٰكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری: ۴۱ و ۴۲) مجازات ستمکاران را روا می‌داند.

نخستین حق هر شهروندی ایجاد زمینه‌های رشد اوست و محیط اجتماع باید فرصت رشد، توسعه و کمال را به افراد بدهد. بنابراین برقراری عدالت و اقامه قسط در جامعه و وظیفه هر حاکم و حق هر شهروند است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)

قسط و عدل مطلوب هر انسانی است و در جای جای تعالیم اسلامی به آن امر شده است (نحل: ۹۰؛ حجرات: ۹) حتی اگر به ضرر شخصی باشد (نساء: ۱۳۴)

در آیات متعدد قرآن کریم از ظلم و تعدی به هر صورتی که باشد، نهی شده است. اسلام این حق را نه تنها برای شهروندان حکومت اسلامی؛ بلکه برای همه موجودات و انسان‌های دیگر محترم شمرده است. در چنین محیط امن و آرامی است که آدمی می‌تواند به رشد و کمال خود بیندیشد؛ چنان که علت بعثت هم، رساندن انسان‌ها به چنین مرحله‌ای است (آل عمران: ۱۶۴).

یکی دیگر از مهم‌ترین تعالیم دینی، توجه به منزلت و کرامت همه انسان‌هاست: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و آنچه موجب برتری یک انسان بر دیگری می‌شود، تنها تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ» (حجرات: ۱۳)

یعنی چگونگی عمل و رفتار آدمی است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می‌شود؛ نه مظاهر دیگر آفرینش از قبیل رنگ پوست، جنسیت، نژاد و... . بنابراین همه انسان‌ها از حقوق مساوی برخوردار هستند.

عده‌ای متفکران با استناد به برخی موارد، حقوق شهروندی را خلاف اسلام دانسته‌اند. این دسته از اندیشمندان، هم در گروه طرفداران حقوق بشر یافت می‌شوند و هم در طیف مخالفان حقوق بشر؛ اما سراسر زندگی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) گواه روشن و آشکاری بر حفظ حقوق شهروندی و حمایت و نظارت بر حقوق بشر است و روایات بسیاری از پشتیبانی آنها از ضعفا، بردگان، کودکان، زنان و ستم‌دیدگان نقل شده است.

حق شهروندی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه مفاهیم مختلفی در جاهای گوناگون از جمله در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، به کار برده شده‌اند که ناظر به «مفهوم و حقوق شهروندی» در جامعه اسلامی‌اند. بعضی از این مفاهیم در هر جا که به کار برده شده‌اند، منظور حضرت از آنها «شهروندان» بوده است، از جمله مفهوم «الرعیه» بعضی از این مفاهیم در برخی جاهایی که به کار رفته‌اند در معنای «شهروند و شهروندی» و در بعضی جاها به معانی دیگر و عام‌تری به کار رفته‌اند، مانند واژه‌های «الناس» و «الاهل». (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۶۸۳-۶۸۴). مواردی که در نهج البلاغه از واژه «الرعیه» استفاده شده، شامل توصیه‌های آن حضرت به کارگزاران حکومت درباره رعایت حقوق شهروندی مردم در جامعه اسلامی می‌باشد. این توصیه‌ها، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، متغیر و متنوع است. سایر موارد استفاده از این واژه نیز شامل مواردی از قبیل شرح حقوق متقابل رهبر و مردم و رعایت حق در جامعه و ثمرات این مسأله می‌باشد و در جایی نیز از رعیت به عنوان فرمانبرداران حکومت یاد شده است. علاوه بر واژه «الرعیه» که معنای «شهروند» را می‌دهد، واژه‌هایی مثل «الاهل» و «الناس» نیز در برخی موارد در معنای «شهروند» به کار رفته‌اند. شیوه زندگی

اجتماعی که حضرت علی(ع) بیان می‌کند کاملاً اخلاقی است؛ زیرا حضرت علی(ع) همگان را ترغیب می‌کند که به کمک متقابل مبادرت ورزند. حضرت با توجه به عاقل بودن آدمی و نیز آزاد بودن وی، یک الزام اخلاقی را مطرح می‌کند که مبدأ آن عقل انسان است. (همان، ص ۹۹۴)

آنچه از نهج البلاغه برمی‌آید این است که حق حاکمیت برای مردم از سوی خدای متعال به رسمیت شناخته شده است (نهج البلاغه، خ ۴۰، ص ۱۲۵) و خدای رحمان حق تعیین سرنوشت سیاسی مردمان را به آنان واگذاشته و تحقق حکومت از آن مردم است. آن حضرت راجع به اهمیت و وثوق بیعت شهروندان می‌فرماید:

«لان البيعه واحده لا يثنى فيها النظر ولا يستأنف فيها الخيار الخارج منها طاعن و المروى فيها مدهن» (همان، ن ۷، ص ۸۴۳)؛

همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود و کسی اختیار از سرگرفتن آن را ندارد. آن کس که از این بیعت عمومی سرباز زند؛ طعنه‌زن و عیب‌جو خوانده می‌شود و آن کس که درباره آن دو دل باشد، منافق است. حکومت بر دو پایه استوار است: مردم تشکیل‌دهنده حکومت و شایستگان اداره‌کننده حکومت. نوع رابطه زمامداران و شهروندان، از مهم‌ترین وجوه حکومت که نشان‌دهنده محتوای شهروندی در هر جامعه‌ای است. اینکه میان زمامداران و شهروندان چگونه رابطه‌ای برقرار باشد و هر یک در نگاه دیگری چه جایگاهی داشته باشد و نسبت میان آنان بر چه اساسی استوار باشد، از امور محوری در حکومت‌هاست، به گونه‌ای که ساختار حکومت بر آن شکل می‌گیرد و رفتار و مناسبات مدیریتی از آن بر می‌خیزد. این رابطه می‌تواند رابطه‌ای یک‌سویه یا دوسویه باشد. آنچه بیشترین صورت را در حکومت‌ها رقم زده است، صورت یک‌سویی از رابطه زمامداران و شهروندان است؛ یعنی رابطه حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر؛ اما امیر مؤمنان(ع) چنین روابطی را ملغی اعلام کرد و در سلوک حکومتی خویش زیر پا گذاشت و در عهدنامه‌های حکومتی و دستور العمل‌های دولتی و رهنمودهای مدیریتی خود به تبیین رابطه صحیح زمامداران و مردمان پرداخت. (همان، ن ۵۳، ص ۹۹۳)

امام علی(ع) رابطه زمامداران و شهروندان، دولت و ملت و والی و رعیت را رابطه‌ای دوسویه و متقابل، بر اساس رابطه دو صاحب حق می‌دانست و همه تلاشش در این جهت بود که این رابطه

دو طرفه براساس حقوق متقابل به خوبی و به درستی تبیین شود و حقوق مداری به جای خودکامگی و خودکامگی‌پذیری اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این صورت است که حکومت ماهیتی انسانی می‌یابد. (دلشاد تهرانی، ص ۱۱۵-۱۱۷)

امام (ع) به صراحت به تبیین حقوق متقابل پرداخته و این حقیقت را یادآور شده است که هر جا حقی ظهور می‌یابد، تکلیفی نیز پیدا می‌شود و حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌گونه حق یک‌طرفه برای کسی وجود ندارد، جز خداوند متعال که او را حقی است که حقی بر او نیست، اما خدای سبحان از سربخشندگی و افزوندهی، در ازای ادای حق خود که اطاعت اوست، برای مردمان دو چندان یا بیشتر پاداش قرار داده و این امر را دو سویی کرده است. (نهج البلاغه، خ ۲۰۷، ص ۶۸۶) آن حضرت می‌فرماید:

«ثم جعل سبحانه من حقوقها لبعض الناس على بعض فجعلها تكافا في وجوهها و يوجب بعضها بعضا و لا يستوجب بعضها الا بعض»؛ (همان، ص ۶۸۳)

پس خدای سبحان برخی از حقیهای خود را برای بعض مردمان واجب داشت و آن حقیها را برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت، حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که برابر آن است گزارده شود.

این سنت، سنت جهان هستی دادگر است که هیچ حقی را برای انسان لازم نمی‌داند مگر آنکه حقوقی را که از دیگران به عهده اوست ادا کند. (جرج جرداق، ص ۷۶) امام علی (ع) حقوق متقابل زمام داران و شهروندان را مهمترین بخش حقوق در هر جامعه ای معرفی کرده است، که در صورت ادای حقوق متقابل، حکومت به درستی سامان می‌یابد و الفت و عزت و عافیت همه جانبه فراهم می‌شود.

آن حضرت در هر فرصتی مردمان جامعه خویش را با حقوق متقابل زمامداران و شهروندان آشنا می‌کرد و حدود آن را تبیین می‌نمود تا همگان در مرزهای حقوق حرکت کنند و حریم آن را پاس بدارند. بسیاری از ستمگری‌ها و ستم‌پذیری‌ها از نشناختن حقوق متقابل، یا قائل نبودن به چنین حقوقی و یا پایبند نبودن بدان برمی‌خیزد و سوق دادن جامعه و حکومت به حقوق مداری، از مهمترین سیاست‌های امیرمؤمنان (ع) بود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

در ابتدا باید دید که از نظر امام علی(ع)، حقوق شهروندان برحاکم چیست. ما شاهدیم که در سراسر نهج البلاغه، آن حضرت بر حقوق گوناگون شهروندان که بر عهده حکومت و حاکمان است، اشاره دارند. ایشان در ضمن خطبه ای که مردم را برای پیکار با قاسطین برانگیزانده، چنین فرموده است:

«ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق: فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیْحَةُ لَکُمْ وَ تَوْفِیرُ فِئْتِکُمْ وَ عَلَیْکُمْ وَ تَعْلِیْمُکُمْ کِیلاً تَجْهَلُوا وَ تَأْدِیْبُکُمْ کِیَمَا تَعْلَمُوا...» (نهج البلاغه، خ ۳۴، ص ۱۱۴)

مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید. بنابراین از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه، حقوق شهروندان نسبت به حاکم، بدین ترتیب خلاصه می شود: ایجاد امنیت در کشور، تأمین جنبه اقتصادی همچنین رفاه اقتصادی شهروندان، تعلیم و ارشاد جامعه، مهرورزی و محبت به مردم و دوری نجستن از آنها، منت نداشتن و بزرگنمایی نکردن و دروغ نگفتن به آنها، آبادانی در بلاد و شهرها و سرانجام برقرار کردن عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی.

اما چنانکه بیان شد، از نظر علی حق و تکلیف رابطه ای دو سویه و متقابل دارد؛ از این رو، برای تکمیل بحث محتوای شهروندی لازم است بدانیم که آن حضرت، در مقابل این حقوق چه وظایف و تکالیفی را برای شهروندان جامعه در قبال حکومت قائل اند که از متن این کلام ایشان به وضوح پیداست:

«ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب و الاجابه حین ادعوکم و الطاعه حین امرکم» (۱۵)

مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی... اما حق من بر شما این است که به بیعت من وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا کنید و چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید (وحید، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۳)

راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی در نهج البلاغه

رعایت حق و رأی مردم در انتخاب حکومت

از جمله مهم‌ترین حقوق شهروندان، حق آنها در انتخاب حکومت- رأی دادن و شرکت در انتخابات است. در اندیشه سیاسی امام علی(ع) مردم نقشی ایجاد، ابقایی و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان آن و پابرجایی آن و سیر به سوی اهداف آن به مردم وابسته است. حضرت در خطبه‌ای می‌فرماید که پیامبر به من فرمود: «ان اجتمعوا علیک فاصنع ما امرتک و الا فالصق کلک بالارض...» اگر مردمان بر تو گردآمدند، کارشان را به عهده‌گیر و گرنه خود را به کناری فرود آر و آنان را واگذار.» (تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در نظر امام علی(ع) مردم خود باید سرنوشت خویش را تعیین کنند و رقم بزنند. تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و برپا ساختن حکومت به دست مردم و پیروی همگان از قوانین دولت در هر جامعه‌ای موجب نظام یافتگی و پایداری است. امام علی(ع) حکومت را جز به اصرار مردم نپذیرفت و فرمود:

«ففی المسجد فان بیعتی لا تكون خفیا و لا تكون الا عن رضی المسلمین»

پس مراسم بیعت در مسجد باشد؛ زیرا بیعت با من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نیست (خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه). در اندیشه سیاسی و سیره حکومتی وی این حق مردم است که کسی را پذیرا شوند و بر سرکار آورند یا کسی را کنار بزنند. در این زمینه راهکار امام علی برگزاری علنی انتخابات توسط حاکمان و احترام به رأی و نظر مردم بدون هرگونه دخالت و ایجاد انحراف در خواسته‌های آنان است (تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). حضرت نه تنها در شکل‌گیری حکومت برای مردم چنین جایگاهی قائل بود بلکه سامان امور حکومت را به استقامت و سلامت مردم می‌دانست. راهکار امام علی(ع) فراهم کردن مناسباتی سالم و به دور از خودکامگی و خودکامگی‌پذیری برای به صحنه کشاندن مردم و حذف هرگونه رابطه جبارانه و مستبدانه با مردم است. تا اینکه مردم با احساس مسئولیت به مشارکت در امور حکومت بپردازند و آزادانه به انتخاب حاکم نظر دهند (همان، ص ۱۲۴). در راهکار امام علی(ع) لازمه حکومت و مدیریت صحیح توجه پیوسته به نظر مردم است (همان، ص ۱۱۴).

آزادی شهروندان در رأی و انتخاب حاکم

حکومت حضرت علی(ع) با انتخاب آزاد مردم شکل گرفت. چون امام از مخالفت عده‌ای و امتناعشان از بیعت آگاه شد به هیچ وجه با آنان برخورد نکرد و هیچ کس را در بیعت با خود مجبور نمود و فرمود: «انه لا حاجة لنا فیمن لا یرغب فینا» ما را به بیعت کسی که تمایلی به ما ندارد نیازی نیست (همان، ص ۵۴). در پاسخ به درخواست مالک اشتر برای گرفتن بیعت اجباری فرمود: «بل ادعهم و رأیهم الذی هم علیه». ای مالک من مردمان را بهتر از تو می‌شناسم، بگذار تا بر حسب رأی خویش روند (همان، ص ۵۷). من آنان را آزاد می‌گزارم و رأی و نظر ایشان همان است که خود می‌خواهند و برآند. بدین ترتیب حضرت روش فوق را در مقابل مخالفان حکومت سفارش می‌نماید و این‌گونه حکومت امیر مؤمنان با حرمت نهادن به آزادی پا گرفت و ادامه یافت و آن حضرت با پاس داشتن حقوق مخالفان خود و حفظ آزادی آنان این شاخصه را در بالاترین مرتبه جلوه بخشید (همان، ص ۵۳-۵۶). راهکار حضرت در به رسمیت شناختن مخالفان حکومت و عدم اجبار آنان به پذیرش حاکمیت است.

توصیه‌ها و راهکارهای امام علی(ع) در برخورد با مخالفین: از جمله شاخصه‌های اساسی یک حکومت مدرن برآمده از حقیقت و انسانیت این است که چگونه با مخالفان و حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان برخورد می‌نماید. حضرت شرط لازم برای حکومت و ابزار و آلت مدیریت را سعه صدر دانسته و فرموده است: «اله ریاسه سعه الصدر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶)؛ وسیله و ابزار ریاست و مدیریت، گشادگی سینه است. (همان، ص ۵۸)

حضرت فرموده است: «من ضاق صدره لم یصبر علی اداء الحق» کسی که سینه‌اش تنگ باشد برای ادای حق تاب نیابد (همان، ص ۵۸). نشانه برجسته تحمل و بردباری یک حکومت نوع رفتار و برخورد آن با مخالفان است که نمونه عملی آن در برخورد با عملکرد خوارج و دشمنی و تفرقه‌افکنی این گروه قابل مشاهده است. امیر مؤمنان با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. شاید این مقدار آزادی در حقوق شهروندی مدرن بی‌سابقه باشد که حکومت با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کند. خوارج حضرت را تهدید کردند که اگر توبه نکنند او را خواهند کشت؛ اما امام (ع) آنان را از حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی‌شان محروم نکرد و فرمود:

«أنا لا نمنعهم الفی و لا نحول بینهم و بین دخول مساجد الله و لا نهیجهم ما لم یسفکوا دما و ما لم ینالوا محرما»

ما آنان را از عطایا و حقوق ملی‌شان محروم نمی‌سازیم و ایشان را از ورود به مسجد خدا باز نمی‌داریم و تا زمانی که خونی نریخته‌اند و جنایتی نکرده‌اند با آنان مقابله نمی‌کنیم. آنان تا زمانی که به حقوق مردمان تعدی نکرده‌اند و خونی به ناحق نریخته‌اند آزادند و از حقوق خویش بهره‌مندند. (همان، ص ۶۶)

رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمان در جامعه

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از مسائلی است که در نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در فرامین حضرت علی (ع) بحث‌های بسیاری در خصوص انواع حقوق در جامعه بشری مطرح شده است.

خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه درباره حقوق اجتماعی است. آن حضرت در این خطبه به بیان حقوق متقابل رهبری و مردم می‌پردازند. در نخستین بخش این خطبه آمده است:

«فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً بولایه امرکم، ولکم علیّ من الحق»؛

خداوند سبحانه برای من بر شما به جهت سرپرستی و حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است.

امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۹۲ نهج‌البلاغه (ص ۱۷۳) که پس از قتل عثمان و هجوم مردم برای بیعت با وی در سال ۳۵ هجری بیان نمود، عدم تمایل خود را برای پذیرش خلافت به شرح ذیل مطرح می‌نماید: [مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید؛ زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند...].

امام علی (ع) در خطبه ششقیه (خطبه ۳، ص ۴۷) به آشوب‌طلبی و مقابله ناکشین، قاسطین و مارقین در برابر حکومت عادلانه خود اشاره دارد.

در ارتباط با حقوق متقابل مردم و رهبران، امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۲۱۶ (ص ۴۴۳) نهج‌البلاغه می‌فرماید: [...] و در میان حقوق الهی بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و

حق مردم به رهبر است. مردم اصلاح نمی‌شوند مگر به اصلاح حاکمان و حاکمان اصلاح نمی‌شوند مگر به استقامت و پایداری مردم ... و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازند، حق در آن جامعه بین آنها عزت یابد و راه‌های دین پایدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت (پیامبر) پایدار گردد؛ پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد؛ اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر مردم ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد.

بنابراین از دیدگاه امام علی (ع) رعایت حقوق متقابل مردم و دولت امری واجب است. دولت‌ها وظیفه دارند در قلمرو اختیارات خویش شرایط رشد و تعالی و زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. مردم نیز وظیفه دارند به تعهدات خود در برابر زمامداران وفا کنند، کارهای جامعه را انجام دهند مسئولیت‌پذیر باشند و برای استواری جامعه از دولت‌ها و رهبران عدالت‌خواه حمایت نمایند. افراد باید بدانند که رفتار فردی دارای بعد اجتماعی است. مجموعه تلاش‌های فردی حرکتی بزرگ و پیوسته پدید می‌آورد، سبب به سامان شدن جامعه و احقاق حق همگان خواهد شد.

نظارت حقوقی شهروندان بر عملکرد حاکمان

حکومت موفق حکومتی است که مردم را ناظر بر خود بداند و راه نظارت مردم بر همه امور و در نتیجه مهار قدرت و پیشگیری از کجی و اصلاح انحرافات را بگشاید. حکومت از نظر علی (ع) آن‌گونه است که وجدان فردی و اجتماعی و انسانی را مورد توجه قرار دهد و به رعایت خیر و صلاح متوجه سازد و شهروندان را ناظر خود بداند که کارها را ببینند و داوری کنند و به نفع یا به ضرر کارهای وی رأی دهند. و اعمال وی را تصویب یا رد نمایند. حضرت خطاب به مردم فرمود: «الا و ان لکم عندی الا احتجز دونکم سرا الا فی حرب و لا اطوی دونکم امرا الا فی حکم» بدانید حق شما است بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ و کاری را جز در حکم شرع بی‌رأی زدن با شما انجام ندهم (نهج البلاغه، نامه ۵۰). امام از مردم می‌خواهد که بر کار حکومت نظارت کنند و درباره عملکرد حکومت سخن گویند و راه بنمایند و گمان نکنند که حکومت‌ها از

خطا مصون و از انحراف به دورند. بلکه هر حکومتی در معرض اشتباه و انحراف قرار دارد و اگر زمامداران و کارگزاران خود را مصون از خطا بدانند این خود انحرافی بزرگ و اسباب خودکامگی قدرت است. حضرت به مردم سفارش می‌کند که از هیأت حاکمه خود حساب پس گیرند و بر کارهای آنها نظارت کنند و آن حاکمی را که خدمتگزار آنها نباشد نپذیرند و هر وقت لازم شد، خشم یا رضایت خود را آشکار سازند. راهکار حضرت ایجاد فرهنگ حق‌جویی و پرسش‌گری است. (همان، ص ۱۶۰)

قانون‌گرایی و توصیه‌های حضرت علی(ع): امیر مؤمنان در آغاز حکومت خویش یکی از محورهای اساسی برنامه‌های حکومتی خود را قانون‌گرایی اعلام نمود و در خطبه‌هایش مساوات در برابر قانون و پایبندی به موازین و حدود را رکن اصلاحات خود برشمرد و فرمود: ما قانون را میان سیاه و سرخ یکسان برپا می‌داریم و مساوات را برقرار می‌سازیم و در توصیه به فرمانداران فرمود: «اتق الله الذی الیه تصیر و لا تحتقر مسلما و لا معاهدا و لا تعصبن مالا...» از خدایی که بازگشت به اوست پروا کن و مبادا که مسلمان یا کافر هم‌پیمانی را خوار بداری... (تهرانی، ۱۹۷-۲۰۸) راهکار حضرت برابری همگان در مقابل قانون و عدم تبعیض بین شهروندان است.

گسترش تعلیم و تربیت (حقوق فرهنگی) در جامعه

حق دیگر این است که حاکم برای رسیدن مردم به سعادت، زمینه تعلیم و تربیت را فراهم نماید. سخت‌گیری حاکم برای تربیت صحیح مردم و واداشتن آنها برای عمل به آگاهی‌های ارائه شده، یکی از وظایف مهم دولت می‌باشد. تعلیم افراد جامعه، تکلیفی است که به عهده زمامدار است. اهمیت این تکلیف از آن جهت است که جامعه اسلامی بدون معرفت و آگاهی در عالی‌ترین حدی که امکان‌پذیر است، رو به زوال و نابودی خواهد بود. (جعفری، ۱۳۷۶: ۹ / ۳۵)

حضرت می‌فرماید: «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (شریف‌رضی، ۱۳۶۷: خ ۳۴).

شما را آموزش دهم تا نادان ننمایید و ادب آموزم تا دانش بیابید. به این ترتیب امام علی(ع) نادانی را شایسته نمی‌داند و دانش را زمینه پیشرفت معرفی می‌کند؛ بنابراین والی باید با

آموزش‌های صحیح به مبارزه با جهل برخیزد، سطح افکار مردم را بالا ببرد، فرهنگ جامعه را تقویت و عامل مهم بدبختی‌ها - نادانی - را ریشه کن کند.

رعایت حق کار و اشتغال شهروندان

دین مبین اسلام برای افراد ارزش قائل شده است. بر این اساس همه را در انتخاب شغل آزاد و هر نوع بیگاری گرفتن را مخالف شرف و عزت انسانی می‌داند. یکی از سفارش‌های نبی مکرم اسلام (ص) هنگام رحلت به حضرت علی (ع) این بود: «یا علی! ... و لا سخره علی مسلم، یعنی الأَجیر؛ ای علی، بیگاری گرفتن از مسلمان روا نیست.» (حکیمی، ۱۳۸۶: ۵۱۹/۳)

در زمان خلافت امام علی (ع) مردم یکی از مناطق خدمت ایشان آمدند و عرضه داشتند: در سرزمین ما نه‌ری است که گذشت زمان و حوادث روزگار آن را خراب کرده است، اگر آن نه‌ری کهنه و تعمیر شود، تأثیر زیادی در رونق زندگی ما خواهد داشت. آنان تقاضا کردند که امام به حاکم خود در آن منطقه دستور دهد تا از راه بیگاری گرفتن مردم و تحمیل کار اجباری به حفر مجدد آن نه‌ری اقدام نمایند. امام نسبت به تجدید حفر نه‌ری ابراز علاقه کرد؛ اما با کار اجباری مخالفت نمود و نامه‌ای برای حاکم آن ناحیه، قرطبه بن کعب، نوشت و فرمود: گروهی از مردم منطقه فرمانروایی تو تقاضای حفر مجدد نه‌ری را به شکل اجباری داشتند، لکن من صحیح نمی‌دانم کسی را به کار اجباری وادار کنم؛ بنابراین مردم را نزد خود بطلب و هرکدام را که با طیب خاطر مایل باشند به کار بگمار، ولی چون نه‌ری ساخته شد، متعلق به کسانی خواهد بود که برای تجدید آن زحمت کشیده‌اند ... (قربانی، ۱۳۶۰: ۳۸ و ۳۹)

امام (ع) با این فرمایش، ارزش کارگر، کار و آزادی کار را بالا بردند. ایشان معتقد بودند تن کارگر در روی زمین به منزله دل نیکان در بهشت است و همان‌طور که بهشت آماده پذیرفتن روح نیک مردان است، این جهان نیز آماده کارگران می‌باشد. به همین منظور می‌فرمایند: رأی من این است که کسی را بدون رضای او به کار اجبار نکنیم. (جرداق، ۱۳۸۵: ۹۴/۱)

احترام به آزادی عقیده شهروندان

در حکومت حضرت علی (ع) هیچ کس به خاطر دین و مذهب و آیین و عقیده خویش سلب آزادی نشد و از حقوق انسانی و اجتماعی محروم نگردید. بلکه آن حضرت حکومت را پاسدار حرمت و

حقوق همگان با هر دین و آیینی دانسته و ضمن نامه‌ای به مالک اشتر از کارگزاران حکومتی می‌خواهد به گونه زیر رفتار نمایند:

«و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتمن اکلهم...»

و همچون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، قلب خود را لبریز ساز از رحمت بر مردمان و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن به همگان، گناهی از مردم سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطاهایی بر دستشان می‌رود. سپس به خطاهایشان منگر و از گناهانشان درگذر چنان که دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید و بر بخشش پشیمان مشو و بر کيفر شادی مکن و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب» (همان، ص ۴۶). اصلاح دیدگاه و رفتار حاکم با مردم در این سخن مورد نظر و روش حضرت علی است.

بنابراین هر انسانی دارای همان حقوقی است که تو دارا هستی ولو آنکه در بعضی عقاید یا در همه معتقدات با تو اختلاف داشته باشد. حدود زندگی بسیار وسیع است و زندگان هم در همین دایره وسیع می‌گردند. بدین ترتیب تو حق نداری که نفس خود را حاکم و قاضی نخستین و آخرین بدانی و در کارهای مهم که به تو آسیبی نمی‌رساند دخالت کنی. امام در یک جمله می‌فرماید: هیچ یک از بندگان خدا را کوچک شمار؛ زیرا ممکن است که او دوست و ولی خدا باشد. اگر برادر تو اشتباهی کرد یا مرتکب بدی شد باید او را راهنمایی کرده و با بخشش و جوانمردی از او گذری و هرگز هم از این کار خود پشیمان نباشی و آنگاه بر تو است که شر و بدی را با طرد آن از دل خود و از سینه دیگران بیرون کنی (احصد الشر من صدر غیرک بقلعه من صدرک). (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸)

برای دیگران همان را بخواه که برای خود می‌خواهی و چیزی را که به خود نمی‌پسندی بر دیگری می‌پسند و همان رفتاری را با مردم در پیش گیر که میل داری مردم با تو آن‌چنان رفتار کنند. (همان، ص ۴۷-۵۱)

حضرت در بازداشتن کارگزاران به تحمیل عقاید خود می‌فرماید: من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری کنم که از آن کار کراهت دارد. (تهرانی، ۱۳۸۷: ۵۷)

حق برخورداری شهروندان از زندگی انسانی

در مکتب امام علی(ع)، همه حق دارند از زندگی انسانی بهره‌مند باشند. اینکه دیده می‌شود گروهی در ناز و نعمت و گروهی دچار فقرند، به خاطر این است که ثروتمندان به وظیفه خود عمل نمی‌کنند. امام(ع) فرمود:

«ما جاع فقیر إلا بما متع به غنی، ما رأیت نعمته موفوره إلا و إلى جانبها حق مضیق» (جرداق، ۱۳۸۵: ۲۱۳/۱) فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی از او سوءاستفاده کرد. هیچ نعمت فراوانی را ندیدم مگر آنکه در مقابل آن حقی ضایع گردید.

یا به جهت این است که فقرا به وظیفه خود برای تحصیل زندگی آبرومندانه اقدام نمی‌کنند: آیا شایسته است که شما از مورچه هم کمتر و ناتوان‌تر باشید و حال آنکه این حیوان حقیر در کمال جدیت آذوقه خود را به طرف لانه خویش می‌کشانند و روزی خود را از فعالیت به دست می‌آورد (کلینی، ۱۳۶۱: ۵ / ۷۹، ح ۱۰). یا به این علت است که زمامداران مردمی شایسته نیستند و از تدبیر اداره امور طراحی برنامه‌های صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند.

در هر صورت اگر در جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که از زندگی انسانی بی‌بهره بودند، در مکتب امام(ع) تأمین زندگی تنها به عهده حکومت اسلامی است؛ چنان‌که حضرت در فرمان تاریخی به مالک اشتر چنین تأکید می‌کند: «از خدا بترس درباره طبقه زیردست درمانده و نیازمند و بیچاره‌ای را که چاره‌ای ندارند؛ زیرا در این طبقه هم افرادی هستند که بیچارگی‌شان را ابراز می‌کنند و هم کسانی که با همه احتیاجی که دارند، اظهار نمی‌کنند، تو برای رضای خدا فرمائش را در حق ایشان اجرا کن و قسمتی از بیت‌المالی که در دست تو است و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمین‌های غنیمت اسلام به دست آمده، در هر شهری، برایشان مقرر دار؛ زیرا برای دورترین آنها همان حقی است که برای نزدیک‌ترین آنها است و رعایت هر یک از ایشان بر تو لازم است. مبدا خوش‌گذرانی تو را از حال آنان غافل سازد ... سرپرستی یتیمان و سالخوردگانی را که راه چاره‌ای ندارند و نمی‌توانند خود را برای درخواست حاضر کنند، به عهده بگیر که اینان میان مردم به عدل و دادگری نیازمندترند.» (شریف‌رضی، ۱۳۶۷: ن ۵۳). اگر ماده بیست و پنج بیانیه جهانی حقوق بشر می‌گوید هر کس حق دارد از سطح یک زندگی برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده‌اش از جمله خوراک، لباس، مسکن و بهداشت را تأمین کند،

همچنین حق دارد از خدمات ضروری اجتماعی هنگام بیکاری، بیماری، درماندگی، بیوگی و پیری یا سایر موارد که بنا به اوضاع و احوال بیرون از اراده او، وسایل معاش وی را مختل گرداند استفاده کند، امام علی(ع) در هزار و چهارصد سال قبل درباره طبقه‌ای از مردم سفارش می‌کند که مشکل معیشتی دارند و بی‌چاره‌اند و از درویشان و نیازمندان‌اند یا بیمارانی‌اند که بر جای مانده و مستحق عطا می‌باشند، سپس دستور می‌دهد بخشی از بیت‌المال را به این افراد اختصاص دهند (همان). حضرت بر پیرمردی گدا گذشت و وقتی حال زار او را دید، به اطرافیان گفت: از او کار کشیدید تا پیر شد، حال که ناتوان شده است؛ چرا از او دریغ می‌دارید؟ از بیت‌المال به او بازنشستگی بپردازید. (حر عاملی، ۱۴۰۱: ۴۹/۱۱)

لزوم برقراری عدالت در جامعه

امام علی(ع) عدل و عدالت را یکی از پایه‌ها و بنیان‌های قوام هر حکومت می‌داند. آن حضرت عدل را زیبایی و جمال حاکمان و معیار سیاست مطلوب را رعایت عدالت در جامعه می‌پندارد.

امام علی(ع) عدالت را تساوی و برابری حق افراد (در شرایط برابر) تعریف نموده است و معتقد است که بنا بر اصل تساوی افراد در خلقت، آزادی و مساوات یک حق بشری و الهی برای همه مردم است. آن حضرت معتقد است که توزیع اموال بیت‌المال باید به صورت عادلانه بین مردم تقسیم شود و هرگز حاضر نبود برای حمایت اشراف و بزرگان قریش و حتی برادرش عقیل (که وضعیت مالی خوبی برای تأمین مایحتاج عیال و فرزندانش نداشت) سهمی بیشتر به آنها اختصاص دهد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۴۵۹ و خطبه ۱۲۶، ص ۲۳۹).

بنابراین دیدگاه‌های امام علی(ع) درباره عدل و عدالت و راهکارهای برقراری آن، اندیشه‌ای جاودانه و ابدی و الگویی منحصر به فرد برای هر حکومت اسلامی است و به مرور زمان نه تنها سست و کم‌اهمیت نگشته بلکه پس از گذشت قرن‌ها، مشتاقان و شیفتگان (مسلمان و غیر مسلمان) بسیاری پیدا کرده است. لذا در نظر گرفتن اصول عدل و عدالت از دیدگاه امام علی(ع) می‌تواند الگو و ضابطه مناسبی برای برپایی هر حکومت اسلامی باشد و از مسئولین کشور اسلامی ما انتظار می‌رود که هر چه بیشتر در اقامه قسط و عدل علوی اقدام نمایند.

یکی دیگر از حقوق مردم بر حاکم این است که حاکم سهم اقتصادی مردم را به آنها بدهد: «و تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ؛ و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم» (شریف‌رضی، ۱۳۶۷: خ ۲۱۶)؛ و

علاوه بر ایجاد عدالت اقتصادی از سوءاستفاده و بی‌عدالتی‌ها نیز جلوگیری کند. یکی از این گروه‌های جامعه که عدالت اقتصادی را از بین می‌برند، بازرگانان هستند. آنها با «احتکار» کالای مورد نیاز مردم، به آنها ستم می‌کنند و حاکم باید ناظر بر رفتار آنها باشد.

با این وصف، بدان که میان بازرگانان کسانی هستند که معاملت بد دارند و بخیل، به دنبال احتکار به خاطر سود خود هستند و کالا را به هر قیمتی که بخواهند، می‌فروشند و این سودجویی گران‌فروشانه، زبانی برای همگان است و عیب بر حاکمان، پس از احتکار جلوگیری کن ... (همان، خ ۳۴). انتظار اجرای احکام و مقررات، بدون دخالت یا نظارت دولت، غیرممکن است و شرایط تحقق عدالت اقتصادی را در قوانین عادلانه مجریان عادل و عدالت‌گستر و ضمانت اجرایی باید دانست. (رشاد، ۱۳۸۰: ۷ / ۸۰)

رعایت مردم‌سالاری و حق حاکمیت مردم

امام علی(ع) حکومت را از آن مردم می‌دانست و برای آنان حق حاکمیت قائل بود و هنگامی که مردم خواستار بیعت با او شدند تلاش کرد آنان را به حقشان آشنا سازد و فهمی درست از حکومت و حق حاکمیت مردم ایجاد نماید. حکومت از نظر علی(ع) حق توده مردم است. هر کسی را که بخواهند می‌توانند انتخاب کنند و آن را که نخواهند می‌توانند به عنوان کیفر بدی از کار برکنار سازند. امام علی(ع) به حاکمان توصیه می‌کند که حکومت دری است که حاکم آن را برای این می‌گشاید که داد مردم را بدهد و مساوات را در نهایی‌ترین شکل ممکن بین مردم برپا دارد و هر کسی را به اندازه کوشش و کارش پاداش دهد و تا آنجا که امکان دارد از احتکار و استثمار جلوگیری نماید و همیشه و در همه حال با حق و عدالت باشد. اگرچه این امر به کشته شدن حاکم بدست تبهکاران منتهی شود. (همان، ص ۱۵۰-۱۵۳)

معیار حکومت مردم‌سالار که حضرت بر آن تأکید دارد رضایت توده‌های مردم است و نه خواص. حضرت رضایت همگان را میزان حکومت مردمی می‌داند و نه گروه‌های قدرت مدار و امتیاز طلب. امام می‌آموزد که سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات حکومت باید در جهت رضایت عمومی باشد. «اجمعها لرضی الرعیه» (نامه ۵۳ نهج البلاغه) یعنی حکومت باید منافع عمومی و مصالح اکثریت را بر هر چیز مقدم دارد و از طرفی خواص‌گرایی و میدان دادن به گروه‌های خود کامة و امتیازجو را خطری بزرگ برای حکومت‌ها معرفی کرده و کسب رضایت عمومی را معیار

حکومت کردن می‌داند و این رضایت چنان باشد که مردم عملکرد و روش مدیریت را بپسندند و عملکرد حکومت در خدمت به مردم به صورت عمران و آبادی و رفاه و فراوانی ظهور یابد (همان، ص ۱۵۴). راهکار حضرت آن است که اهمیت دادن به مردم باید به عنوان یک فرهنگ مؤثر مورد توجه قرار گیرد.

رعایت اعتدال و میانه روی توسط کارگزاران

عدالت به مفهوم اعتدال و میانه روی در آموزه های امام علی(ع) و در روابط و مناسبات شخصی، اجتماعی، مدیریتی، سیاسی و اقتصادی مورد توجه و تأکید است، چنان که در سخنان آن حضرت آمده است: «بر تو باد به میانه روی در کارها، زیرا هر که از میانه روی روی برگرداند، ستم کند، و هر که بدان پایبند گردد، به عدالت رفتار کند» (غررالحکم، ج ۲: ۲۰).

امیرمؤمنان علی(ع) در سفارشی به فرزندش محمد حنفیه فرموده است: «هر که میانه روی را ترک کند، از راه حق منحرف شود و ستم کند (المواعظ، ص ۷۵؛ دستور معالم الحکم، ص ۲۸). این مفهوم از عدالت در نامه امام به یکی از کارگزارانش چنین آمده است: «اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری؛ ستمشان می‌ورزی و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگریستم، دیدم چون مشترک‌اند نتوانشان به خود نزدیک گرداند، و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند. پس، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز. گاه مهربان باشد و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی در دورتر. ان شاءالله» (نهج البلاغه، نامه ۱۹). امیرمؤمنان علی(ع) کارگزار خود را به رفتاری به دور از افراط و تفریط فراخوانده که عدالت، اعتدال و میانه روی است.

رعایت حقوق اقتصادی شهروندان

بر اساس این سخنان: «إِنَّه لیس علی الامام إلا ما حمل من امر ربه ... و اصدار السهمان علی اهلها؛ همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده ... و رساندن سهم‌های بیت‌المال به درخور آن» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵). حضرت علی(ع) مهم‌ترین وظیفه زمامداران را برپایی عدالت میدانست و بر توزیع ثروت و رفاه به شکل مساوی برای همه مردم تأکید داشت (خطبه ۱۰۵). امام علی(ع) با تلنبار شدن ثروت

در دست عده‌ای مخالفت کرده و فرموده است: هر کجا ثروتی انبوه و گزاف است، نشانی از ستم و بیداد و چپاول است. براساس دیدگاه امام علی(ع) حکومت می‌باید از تجمع شدن ثروت در دست عده‌ای جلوگیری کند و آن را به شکل مساوی میان همه شهروندان تقسیم نماید. توزیع برابر مالیات میان مردم و جلوگیری از دخل و تصرف عده‌ای محدود در بیت‌المال روش عدالت اقتصادی مورد نظر علی(ع) است، که بدان وسیله رفاه عموم مردم تأمین شده و حقوق اقتصادی آنها برآورده می‌شود. (همان، ص ۱۹۸)

رعایت حقوق سیاسی شهروندان

در دیدگاه مولای متقیان(ع)، حاکمیت از آن مردم است و آنان صاحبان اصلی حکومت می‌باشند. در دیدگاه شیعیان، امامت یک منصب الهی است؛ ولی حضرت علی(ع) می‌فرمایند که به واسطه بیعت مردم، حکومت را قبول کرده‌اند.

ایشان در این باره می‌فرمایند: «لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِيَّايَ فَلَئِنَّ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا. إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ، أَعَيْنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ»؛ بیعت شما مردم با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود. کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم، برای اصلاح خود، مرا یاری کنید. (خطبه ۱۳۶)

نکته اساسی و مبنایی که از فرمایش حضرت علی(ع) روشن می‌شود، این است که هم انگیزه و هم هدف الهی است. حضرت در بخش دیگری از سخنان خود، مسئولیت سرنوشت غم‌انگیز مردم را به دلیل انتخاب فرماندار نالایق به آنها گوشزد می‌فرمایند. (خطبه ۱۵۸)

از دیگر حقوق سیاسی شهروندان، برابری در مقابل قانون است؛ به طوری که همه از حقوق مساوی برخوردار هستند و قانون از همه یکسان حمایت می‌نماید. این مطلب از فحوای بیانات حضرت علی(ع) در موارد بسیار به دست می‌آید که ایشان امر به عدالت و عدم تبعیض می‌فرمودند. از جمله فرمایش‌های ایشان است که:

«العدل يضع الأمور مواضعها، و الجود يخرجها من جهتها، و العدل سائس عامّ و الجود عارض خاصّ، و العدل أشرفهما و أفضلهما»؛

عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد؛ در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود. پس عدالت شریف‌تر و برتر است. (خطبه ۴۳۷)

آن حضرت خطاب به «زیاد بن ابیه»، فرماندار فارس، فرموده است:

«استعمل العدل و احذر العسف و الحيف، فان العسف يعودُ بِالْجَلَاءِ و الحيف يدعو الى السيف»؛

عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر انجامد. (دستی، ۱۳۷۸، خ ۴۷۶)

شهروندان در جامعه مدنی اسلامی صاحب حق در تعیین سرنوشت خود و نظارت بر اراده امور و بازخواست از متصدیان امر هستند و حکومت در این جامعه خدمتگزار مردم است و در همه حال باید در برابر مردمی که خداوند او را بر سرنوشت آنان حاکم کرده، پاسخگو باشد.

نتیجه‌گیری

نظریات امیرمؤمنان(ع)، درباره شهروندی در جامعه با توجه به نظریات قرآن و سنت پیامبر(ص) بوده است و شرایط اجتماعی نیز تا حد عدم مغایرت با دستورهای این دو منبع، با اندیشه شهروندی آن حضرت ارتباط دارد؛ اما اصل بر دو منبع مذکور است. پس ایده شهروندی در نظر امام علی (ع) مبتنی بر بستر دینی است؛ چرا که دو منبع نامبرده، یعنی قرآن و سنت مهم‌ترین منابع دین اسلام‌اند.

در زمینه مبانی شهروندی در نهج‌البلاغه، نگرش آن حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است. همچنین امام مشروعیت را الهی می‌داند که این مشروعیت الهی با اقبال و اراده مردم در جامعه محقق می‌شود. در ضمن، دین و سیاست نیز در کلام و مشی عملی آن حضرت، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستنی دارند. پس از بررسی محتوای شهروندی و چگونگی رابطه فرمانروایان و شهروندان، در می‌یابیم که از نظر امیرمؤمنان (ع) این رابطه باید دوسویه و متقابل باشد؛ چون حق و تکلیف با هم‌اند در حقوق شهروندی مدرن صرفاً از مجموعه‌ای قوانین اجرایی سخن به میان آمده است. شیوه حضرت

علی(ع) اعمال کراماتی است که خداوند به انسان اعطا نموده و راهکار او برای حکومت نیز اجرای چنین رویه‌ای است. از نگاه آن حضرت، حقوق شهروندی این است که حاکمان جامعه به مردم از منظری درست بنگرند و خود را کارگزار، خزانه‌دار، وکیل و خدمت‌گزار شهروندان ببینند. در این صورت است که اخلاق مدیریت درست در جامعه شکل می‌گیرد. کارمندان حکومت می‌باید انصاف را پاس بدارند و داد مردمان را از خویش بدهند و در رفتار با آنان شکیبایی داشته باشند. امام تأکید می‌کند که کارگزاران مردم را برادر دینی خود و همسان در آفرینش ببینند و با نگاهی خدمت‌گزارانه قلب خود را از رحمت و دوستی و مهربانی بدیشان آکنده سازند و با بهترین اخلاق خدمتشان کنند. بنابراین با تصحیح نگاه کارگزاران و کارکنان حکومتی به خود و به کار و مسئولیت می‌توان به سوی اخلاق اداری و حکومتی مطلوب گام برداشت. برتری حقوق شهروندی نهج‌البلاغه بر حقوق شهروندی مدرن از آنجا نمایان می‌شود که نکاتی چون حق نظارت شهروندان بر مسئولان و کارگزاران، صبر و بردباری حکومت در مقابل مخالفان و دشمنان حکومت و رعایت عدالت در حقوق شهروندی رعایت شده است. در نهج‌البلاغه ضمن اینکه تمامی شاخص‌های شهروندی مدرن به طور مفصل و جامع بیان شده؛ دستورالعمل‌های فوق نیز به طور عملی مورد تأکید حضرت علی(ع) بوده است و این جامعیت حقوق شهروندی نهج‌البلاغه را در مقایسه با حقوق شهروندی مدرن نشان می‌دهد.

امام علی(ع) که امام اول ما شیعیان می‌باشد از آنجا که خلافت هم داشته در مورد امور حکومتی فرامین و توصیه‌هایی دارد که به صورت مدون در نهج‌البلاغه آمده است. بنابراین در زمانی که کشورهای غربی مدعی‌اند که حقوق بشر و شهروندی ریشه در فرهنگ آنان دارد ما می‌توانیم با استناد به این کتاب ارزشمند اثبات کنیم که اسلام در چندین قرن قبل همین اصول را بیان داشته و اینک همان اصول در حقوق قابلیت کاربرد دارند.

فهرست منابع

۱. جرداق، جرج (۱۳۸۷)؛ بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا انصاری، انتشارات مؤسسه تبیان.
۲. _____ (۱۳۸۵)؛ صدای عدالت انسانی، ترجمه محمد صالحی و محمود ثابت، بی‌جا: انتشارات محمد.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)؛ ترمینولوژی حقوق، تهران: بنیاد راستا.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱)؛ وسایل الشیعه، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامی.
۵. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ ترجمه الحیاه، ترجمه احمد آرام، جلد چهارم، چاپ هشتم، قم: دلیل ما.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۹)؛ حکمت حکومت، تهران: نشر دریا.
۷. _____ (۱۳۸۶)؛ تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، قم: دفتر نشر معارف.
۸. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ دانشنامه امام علی (ع)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. شریف‌رضی (۱۳۶۷)؛ نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. قرآن کریم (۱۳۸۳)؛ ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی دارالذکر.
۱۱. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۶۰)؛ «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق)؛ الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. نهج البلاغه (۱۳۷۹)؛ ترجمه سیدعلی نقی فیض‌الاسلام، تهران: نشر فقیه.
۱۴. وحید مدرس، احمد (بی‌تا)؛ حقوق امام بر رعیت ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۳، بی‌نا.